



## نجمه

کتابی بسیار سودمند

در فقه شیعه

احمد عابدی

آیت الله حاج شیخ محمد تقی شوشتری در سال ۱۳۲۰ قمری در نجف اشرف متولد شد. در هفت سالگی به موطن آباء و اجداد خود، شوشتر، رفت و به تحصیل علوم دینی مشغول، و در سال ۱۳۵۴ به قصد ادامه تحصیل به نجف اشرف مشرف شد و پس از شش سال به شوشتر مراجعت کرد.

ایشان نزد علمای بزرگ حوزه علمیه شوشتر، از جمله پدرش آیت الله حاج شیخ محمد کاظم شوشتری تحصیل کرد تا به اجتهاد رسید. البته تلاش و تحقیق و مطالعه ایشان بر شرکت در درس استاد فزونی داشته و خود در این زمینه می فرماید: ... تا وقتی که به جایی رسیدم که از هر کتابی همان ابتدایش را که شروع مطلب بود، اساتیدم می گفتند و بقیه اش را بنده خودم با مطالعه به آخر می بردم. بیشتر کتابها را هم با مطالعه خود گذراندم.<sup>۱</sup>

علامه شوشتری تألیفات و آثار زیادی دارند که اهم آنها عبارت است از:

۱- قاموس الرجال فی تحقیق رواة الشيعة و محدثیهم. این کتاب بسیار ارزشمند نشانگر آن است که مؤلف آن به حق برجسته ترین عالم رجالی معاصر شناخته شود. استاد گرامی، حضرت حجت الاسلام و المسلمین

النجمة فی شرح اللمعة. آية الله علامه حاج شیخ محمد تقی شوشتری. تحقیق علی اکبر فخاری. (چاپ اول: تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۶۴-۱۳۶۹). ۸ جلد [تاکنون]، ۲۷۲ + ۳۹۲ + ۳۵۵ + ۳۳۹ + ۲۶۲ + ۲۸۰ + ۳۴۲ + ۳۹۲ + صص، وزیری.

شوشتر همواره مهد بزرگانی از دانش بوده است که هر کدام به نوبه خود نادره دوران بوده اند: آقا سید علی شوشتری استاد اخلاق شیخ انصاری، مولی حسینقلی همدانی، شهید قاضی نورالله شوشتری (صاحب احقاق الحق)، شیخ جعفر شوشتری عالم و واعظ کم نظیر و بالاخره آیت الله حاج شیخ محمد تقی شوشتری - که اثر ایشان موضوع بحث این مقاله است - از چهره های تابناک علمی و عرفانی مکتب تشیع هستند که از این شهر برخاسته اند.

اینک در شوشتر و در کنار کارون، مجتهدی بزرگ و دانش مردی نستوه، که دریایی از دانش در سینه او موج می زند، مشغول قلم زدن و تحقیق در زوایای مختلف علوم اهل بیت - علیهم السلام - است. افسوس که طبق رسم دیرینه روزگار و حجاب معاصرت، این بزرگ مرد همچنان ناشناخته مانده است.

استادی - دامت افاضاته - می گوید:

این کتاب از بهترین و تحقیق‌ترین کتابهای فن رجال است و به تصدیق و گواهی برخی از اساتید محقق ما - که در این فن خبرویت کامل دارند - می توان گفت تاکنون کتابی در رجال با این ویژگیها و در این سطح نگاشته نشده است و یا لااقل ما از وجود آن اطلاعی نداریم.<sup>۲</sup>

۲ - بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغة. مؤلف در این کتاب، نهج البلاغة را براساس شصت موضوع مختلف تبویب و شرح و تفسیر کرده است که هرگز چنین شرحی محققانه بدین سبک بر نهج البلاغة نگاشته نشده است. اشعار زیبای آقای دکتر سیدجعفر شهیدی با این مطلع:

مع الفخر عرش و انشروکوی المجد رافعاً  
فمثلک أحرى أن یعیش مُمَجِّداً

در وصف این کتاب مشهور است.<sup>۳</sup>

اخیراً بنیاد نهج البلاغة تصمیم گرفته است این کتاب را به گونه ای جالب و فنی تصحیح و تجدید چاپ کند و چندی است که جلد اول آن را منتشر کرده است.

۳ - الاخبار الدخیلة. چهار جلد آن تاکنون منتشر شده و اثری است بی نظیر که در موضوع خود در شیعه منحصر به فرد است. این کتاب به بیان روایات و دعاها تصحیف و تحریف شده از لحاظ متن و سند پرداخته است.

۴ - النجعة فی شرح اللمعة. شرحی است استدلالی و بسیار دقیق بر لمعة شهید اول. تاکنون هشت مجلد آن - از ابتدای کتاب الطهارة تا اواخر کتاب النکاح - چاپ شده است و مجموع آن حدود دوازده مجلد خواهد شد. امید است هر چه زودتر بقیه آن نیز منتشر شود.

این کتاب گرچه شرح است و نه کتابی مستقل؛ ولی از شرحهایی است که بر متن مزیت دارد یا دست کم با آن برابری می کند. می دانیم که آثاری که به عنوان شرح بر کتابی نوشته شده دو دسته اند:

۱ - شرحهایی که اگر بر متن خود ترجیح ندارند،

لااقل با آن برابری می کنند؛ همچون شرح کافی و شرح شافیه در ادبیات، شرح مطالع در منطق، جواهر الکلام و جامع المقاصد در فقه، هدایة المسترشدين در اصول، شرح خواجه نصیرالدین بر اشارات در حکمت و شرح قیصری بر فصوص در عرفان.

۲. شرحهایی که نوعاً به ترجمه دست و پا شکسته متن، توضیح و اوضحات، سرهم کردن عباراتی چند از این حاشیه و آن شرح و حداکثر پیدا کردن مرجع ضمیر بسنده کرده اند؛ مانند اکثر شرحهای آبکی که در روزگار ما بر متون درسی حوزه ها نوشته شده است که حاصلی جز بدنامی حوزه و اتلاف عمر محصلین و اسراف کاغذ و مواد چاپ ندارند. آیت الله شیخ مرتضی حائری - رضوان الله تعالی علیه - می فرمود: «از زمانی که این شرحها [ی تنک مایه و سخیف] نوشته شد، علم مُرد».

در این زمان که آشفته بازار این گونه شرحها را رونقی نام است و تحقیق عمیق و پرارزش نه منادی دارد و نه مشتری، کتاب النجعة فی شرح اللمعة<sup>۴</sup> - که به یقین از مصادیق بارز شرحهای دسته اول است - نکات جالبی از دریای گسترده فقه را به جویندگان معارف اهل بیت - علیهم السلام - عرضه کرده است.

علامه شوشتری انگیزه خود را از این تألیف، این گونه بیان می کند: شهید ثانی در شرح خود بر لمعه مطالبی را نقل کرده است؛ اما نگفته است که این مطلب در کجا و در چه کتابی است و آیا درست است یا نه؟ اینها هیچ معلوم نبود. از این رو، با در نظر گرفتن مطالب شرح سابق و مراجعه به مآخذ وسائل الشیعة (مانند کافی، تهذیب، فقیه، استبصار و کتب دیگر)، تصمیم گرفتم بر لمعه شرحی بنویسم. و چون کتاب وافی فقط احادیث کتب اربعه را نقل کرده؛ اما وسائل به کتب اربعه اکتفا نکرده است ولی معین نمی کند که مثلاً فلان حدیث در چه بابی است، به همین دلیل به نوشتن النجعة در شرح لمعه

# النَّجْحَاتُ

فِي شَرْحِ اللَّعَةِ

تَأَلِيفُ  
الْعَلَمَاءِ

الْحَاجِّ السَّيِّدِ مُحَمَّدِ تَقِيِّ الشُّرَيْبِيِّ  
وَأَمْتِ بَكَاةٍ

الْمَجْلَدُ الثَّانِي مِنْ قِسْمِ الصَّلَاةِ

مَكْتَبَةُ الصَّدَقَاتِ

مشغول شدم که در آن خبر را از خود کتب اربعه و منابع دیگر حدیثی نقل کردم. سپس شماره باب را و اینکه مثلاً این حدیث در باب طهارت است و یا زکات و یا ... و نیز در چه کتابی است و حدیث چندم آن است و چه کسی آن را نقل کرده است، همه این مسائل را مشخص کردم. به طوری که تقریباً روش تازه ای را در فقه ارائه داده ام. ۵.

از آنجا که مجلدات کتاب بدون شماره گذاری چاپ شده است، برای سهولت مراجعه، مجلدات کتاب را به این ترتیب شماره گذاری کرده و این گونه ارجاع می دهیم:

ج ۱: کتاب الطهارة

ج ۲: کتاب الصلاة، القسم الاول

ج ۳: کتاب الصلاة، القسم الثاني

ج ۴: کتاب الزکاة و الخمس و الصوم

ج ۵: کتاب الحج

ج ۶: ادامه کتاب الحج تا آخر کتاب العطية

ج ۷: کتاب المتاجر

ج ۸: کتاب الدین تا اواخر کتاب النکاح

اینک کتاب را در دو بخش بررسی می کنیم: الف)

ویژگیهای کتاب؛ ب) بررسی تفصیلی کتاب.

## الف) ویژگیهای نجعه

۱- روایات را - که فقه شیعه بر آنها استوار است - به طور صحیح و منقح و بلا واسطه از منابع متقدم و اصلی نقل می کند و لذا لغزشهای فراوانی را که در جوامع روایی متأخر و به تبع آنها در کتب فقهی رخ داده، تذکر داده و این تحریفات را تصحیح کرده و چه بسا به این طریق تعارض روایات را حل کرده است. و این مهمترین ویژگی نجعه است.

۲- شرحی است روایی - فقهی و دقیق بر لعمه.

۳- به بحث و استدلالهای متعارف کتب فقهی

نپرداخته است.

۴- عموماً بر اقوال قدما تکیه دارد و از محقق حلی - ره - و علمای پس از وی جز در مواردی اندک چیزی نقل نمی کند.

۵- همیشه اقوال را بدون واسطه از صاحبان آنها نقل می کند؛ حتی اگر در موردی قولی را با واسطه نقل کند به منبع اصلی هم مراجعه کرده و ارجاع داده است. (برای نمونه رک: ج ۳، ص ۳۴-۳۶).

۶- هیچ کتاب فقهی استدلالی ندیده ام که تا این اندازه تمسک به اصول عملیه در آن کم باشد. گرچه مؤلف به جزئیات نپرداخته اند و روشن است که از اصول عملیه بیشتر در فروع و جزئیات مسائل استفاده می شود.

۷- در بسیاری از مسائلی که متعرض شده روایات زیادی را درباره آنها نقل کرده است؛ مثلاً در جلد یک، صفحه ۵۴، تنها در یک مسأله، هجده روایت نقل کرده است که شاید در یک کتاب فقهی، نقل این مقدار روایت لازم نباشد.

۸- توجه به اقوال و روایات اهل سنت دارد؛ مثلاً در باب صلاة خوف، هفت قول از عامه نقل کرده است و در ج ۱، ص ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۸۱، ۳۹۷، و در ج ۲، ص

۸، ۱۶۸ و درج ۳، ص ۲۲۵ و درج ۴، ص ۳۷ روایاتی را از اهل سنت نقل کرده است.

۹- معمولاً از مسائلی که در متن لمعه مطرح شده است بحث می‌کند؛ ولی در مواردی اندک، متعرض فروعی شده است که ماتن و شارح (یعنی شهیدین) ذکر نکرده‌اند. (نمونه آن: ج ۲، ص ۲۲۶).

### ب) بررسی تفصیلی کتاب

در آغاز، یادآوری می‌کنم که آنچه در این مقاله ذکر می‌شود، همه بر جستگیهای کتاب نیست؛ بلکه عمدتاً برداشتهایی است که اینجانب با سرمایه اندک علمی از آن برداشت کرده‌ام؛ و طبعاً کسانی که بضاعت علمی بیشتری داشته باشند، از این کتاب گرانسنگ بهره‌زیادتری می‌برند.

مؤلف سه چیز را از منکرات اهل سنت می‌داند که به کتب فقهی شیعه سرایت کرده است: الفاظ معاملات، تعریفات، نیت.

۱- درباره الفاظ معاملات می‌گوید: هیچ دلیل عقلی یا شرعی نداریم که بر اساس آن شرایط خاصی همچون ماضی بودن، در انشاء عقود لازم باشد. در این مورد لازم نیست که الفاظ آنها صریح باشد؛ بلکه ظهور عرفی کافی است. شیخ طوسی - ره - اولین کسی است که اینها را از اهل سنت گرفته و در مبسوط و خلاف نقل کرده است و پس از وی، دیگران از او متابعت کرده‌اند؛ بدون توجه به اینکه اینها از منکرات عامه است. لذا شیخ در نهاییه - که مضمون اخبار را نقل می‌کند - و نیز متقدمین بر او، هرگز چیزی در این زمینه نگفته‌اند - و صحیح این است که عقد برای استکشاف مقصود و ما فی الضمیر است و هر لفظی که نزد عرف کاشف از آن باشد، کفایت می‌کند. زیرا شارع در الفاظ معاملات و عقود - به استثناء نکاح - نه به نحو الزام و نه رجحان تصرفی نکرده است و کسانی که در

کتابهای فقهیشان این الفاظ و شرایط را ذکر می‌کنند، عملشان بر خلاف آن است. بلکه لازم بودن صیغه ای خاص در انشاء معاملات، نه تنها موجب عسرو حرج، بلکه باعث مضحکه و ملعبه شدن دین می‌شود. سپس شواهد این موضوع را ذکر کرده است. (ر.ک: ج ۷، ص ۵۸-۶۲، ۶۵، ۷۷، ۱۱۰، ۲۳۷ و ج ۸، ص ۳۰، ۶۳، ۷۵، ۷۶، ۱۰۵ و ۱۱۳).

۲- درباره تعریفهایی که در ابتدای کتابها ذکر شده است، می‌فرماید: اینها باید به طور کلی کنار گذاشته شود و ظاهراً ریشه این تعریفها به عامه برمی‌گردد و شیخ - رضوان الله تعالی علیه - در خلاف و مبسوط اینها را از عامه گرفته است؛ در حالی که در روایات ما، و حتی در نهاییه شیخ، اثری از این تعریفها وجود ندارد «و علیه فجّل ما ذکروه من النقص والابرام نفخ فی غیر ضرام». (ج ۱، ص ۱۹). مرحوم آخوند خراسانی پیرایشگر اصول از مباحث ناسودمند نیز بی‌فایده بودن این بحثها را مطرح کرده است<sup>۶</sup> اما از منکرات عامه بودنشان را فقط علامه شوشتری متذکر شده است.

۳- درباره نیت می‌فرماید: شیخ طوسی - رضوان الله تعالی علیه - این مسأله را از اهل سنت گرفته است و او اولین کسی است که این بحث را مطرح کرده است. نیت اگر به معنی اراده قلبی است، لازم بودن آن صحیح است؛ لکن این توضیح واضح است. روایات ما با اینکه درباره هر چیزی مطلبی فرموده‌اند، در این زمینه چیزی ندارند و حتی صاحب وسائل الشیعه که در صدد استقصاء بوده است، چیزی که بر لزوم نیت دلالت کند، نیافته است. بنابراین باید نیت (به معنی صحیح آن) را از شرایط نماز دانست نه از اجزاء آن. (ج ۱: ص ۱۴۶-۱۴۸، ۴۰۲ و ج ۲: ص ۲۲۸، ۲۳۵، ۳۴۲-۳۴۳).

۴- درباره ترتیب کتابهای فقهی (ابواب فقهی) می‌فرماید: ترتیبی که فعلاً متداول و مرسوم است (آغاز آن

کتاب طهارة و پايانش کتاب ديات) نخستين بار شيخ مفيد در مقنعه آن را ابداع و سپس شيخ از او متابعت کرده است. درحالی که صدوق در فقيه ميراث را و کليني در کافی ايمان و نذور و كفارات را آخرين کتاب قرار داده اند و در کتاب وافى طریقه ای بسیار مشکل ابداع شده است. (ج ۱، ص ۱۵).

۵- بهتر بود عنوان کتاب الطهارة را کتاب الطهور یا کتاب التطهير قرار می دادند؛ زیرا طهارة شامل وضو، غسل و تیمم نمی شود، به خلاف آن دو. (ج ۱، ص ۱۷).

۶- برخلاف مشهور بین متأخرین، مؤلف قائل به انفعال آب چاه به سبب ملاقات با نجس است. (ج ۱، ص ۳۳).

۷- مشهور است که هر متنجسی، منجس است؛ ولی ایشان می فرماید: آب و سایر مایعات اگر متنجس بودند، منجس هستند؛ ولی سایر اشیاء نیستند. (ج ۱، ص ۱۰۴).

۸- گاهی مؤلف محترم با شهرت، بلکه با اجماع مخالفت می کند؛ مثلاً ظاهر کلامشان در باب نواقض وضو این است که مزیل عقل را ناقض نمی دادند. (ج ۱، ص ۱۴۵). درحالی که محقق همدانی فرموده است: کمتر موردی را در فقه مثل اینجا می توان یافت که اجماع تعبدی کاشف از قول معصوم - علیه السلام - داشته باشیم<sup>۷</sup>. البته احتمال دارد مقصود علامه شوشتری این باشد که این مسأله دلیل روایی ندارد و این منافات ندارد که دلیل دیگری وجود داشته باشد.

۹- اگر کسی با تیمم شروع به نماز کرد و در بین نماز محدث شد، نماز او نزد مشهور باطل است؛ اما این حدیث، دلالت بر صحت آن نماز دارد: «عن محمد بن مسلم عن احدهما - علیهما السلام - قال قلت له رجل دخل فی الصلاة و هو متیمم فصلی رکعة ثم احدث فاصاب الماء

قال: یخرج و یتوضأ ثم ینی علی ما مضی من صلوة التی صلی بالتیمم»<sup>۸</sup>.

عده ای از علما توجیهاتی برای این حدیث ذکر کرده اند و جناب استاد آقای غفاری در پانوشت النجعة (ج ۲، ص ۳۵۵) معنای زیبایی را از بعضی شارحین فقیه نقل کرده اند و آن، اینکه «ثم احدث» به صیغه مجهول است به معنی باران بهاری که در فارسی به آن رگبار گویند و شاهدش فاء تفریع در «فاصاب الماء» است. بنابراین حدیث موافق قاعده و سایر روایات می باشد.

۱۰- معمولاً فقها، معذور بودن جاهل را اختصاص می دهند به مسأله جهل در موضع اخفات و بالعکس و اتمام در موضع قصر و صوم در سفر<sup>۹</sup> درحالی که هر جا دلیل بر معذوریت جاهل داشته باشیم، باید از عدم معذوریت استثناء کرد؛ مثل مسأله ورود به حرم با جهل به لزوم احرام. (ج ۵، ص ۱۰۳).

۱۱- برخی گفته اند: اشهر یا مشهور این است که اگر بقاء زن حائض بر عمره تمتع موجب شود که نتواند اختیاری عرفه رادرك کند باید از تمتع به حج افراد عدول کند.<sup>۱۰</sup> علامه شوشتری می فرماید: قول به لزوم عدول را کسی جز شیخ و ابن حمزه وحلی - رضوان الله علیهم - ملتزم نشده است. سپس می فرماید: «و تحقیق المقام بمالم یحرم حوله احد من الاعلام ...». و بحث مفصلی را مطرح کرده و نتیجه گرفته است که چنین شخصی باید بر عمره تمتع باقی باشد و بدون طواف سعی و تقصیر کند. سپس محرم به احرام حج شود و طواف عمره را قضا نماید. (ج ۵، ص ۷۹-۹۶).

۱۲- یکی از تحریفاتی که در روایات پیش آمده، این است که: «ابوذر وصیت کرد که مرا امیر یا برید یا نقیب کفن نکنند». این را تحریف کردند به اینکه مرا امیر یا برید یا نقیب کفن کند. سپس می افزاید: «ولو بُنی علی أن یعملَ بکل سواد علی بیاض فعلی الإنسانية السلام فضلاً علی



الإسلام [ظ: عن الإسلام]. (ج ۱، ص ۳۶۱).

۱۳- یکی از ویژگیهای ارزشمند کتاب این است که مؤلف افزون بر نسخ چاپی، مکرراً به نسخ خطی کتب روایی و فقهی مراجعه کرده است.

۱۴- برخی به ادبیات کم توجه هستند؛ در حالی که تسلط بر فنون ادبی کلید فهم کتاب و سنت است. و علامه شوشتری دقت زیادی در مباحث ادبی دارند و حتی گاهی لغزشهای ادبی شهید اول و ثانی- رضوان الله علیهما- را با آنکه هر دو ادیب به معنای واقعی کلمه بوده اند، متذکر می شود که به نمونه هایی از آنها در ذیل اشاره می کنیم:

الف: در این مورد که شهید ثانی، کلمه «تَعَهَّد» را فصیحتر از «تعاهد» دانسته است؛ مؤلف می فرماید: «تعاهد» افسح از «تَعَهَّد» است. زیرا «تعاهد» در کلام فصیح بیشتر استعمال شده است. (ج ۲، ص ۱۴۵).

ب: شهید اول در جایی کلمه «البعض» را به کار برده است. علامه شوشتری می فرماید: چون «کل» و «بعض» را عرب همیشه بدون الف و لام استعمال کرده است، از این رو معلوم نیست که استعمال آن با الف و لام صحیح باشد. (ج ۲، ص ۲۳۰).

ج: شهیدین نام ابوالصلاح حلبی را «التقی» ذکر کرده اند؛ در حالی که نام او «تقی» است، نه «التقی». (ج ۴، ص ۱۰۳ و ۱۶۸).

د: استعمال کلمه «مقاص» در مورد قتل و جرح درست است و در مورد اموال، «متقاص» از باب تفاعل صحیح است، و نه مقاص. (ج ۷، ص ۷۲).

۱۵- در بحث بیع فضولی می فرماید: ثمراتی را که بر قول به کشف و نقل مترتب کرده اند، باطل است؛ بلکه اصل استدلال بر کشف یا نقل نیز صحیح نیست. زیرا اجازه عقد جدیدی است از طرف مالک او می تواند اصل را اجازه کند بدون نماء و می تواند نماء را اجازه کند بدون اصل و یا هر دو را اجازه یا هر دو را رد نماید. (ج ۷، ص ۷۲).

ص ۶۳-۶۵).

۱۶- کتب فقهی، بحث بیع انسان (عبد و کنیز) را در باب «بیع الحیوان» آورده اند. ۱۱ علامه شوشتری می فرماید: اطلاق حیوان بر انسان خلاف متعارف است و روایات و متقدمین از علما طبق عرف تعبیر می کردند و لذا کافی در کتاب المعیشته بابی دارد با عنوان «باب شراء الرقیق» و باب دیگری با عنوان «باب من یشتری الرقیق ...» ۱۲ پس چرا متأخرین این تعبیر عرفی را رها کرده و به کلام ناپسندی روی آورده اند. (ج ۷، ص ۱۵۵).

۱۷- شهید ثانی فرموده است: «فلو كان قد اشتراه بمائة فقال: بعثك بمائة و وضیعة درهم من كل عشرة فالثمان تسعون اولكل عشرة زاد عشرة اجزاء من احد عشر جزء من الدرهم ...» ۱۳ علامه شوشتری در ذیل این کلام گوید: این در صورتی صحیح است که بایع و مشتری خلیل و سیبویه باشند؛ اما در عرف، ملاک همان چیزی است که مراد بایع و مشتری است و اگر بخواهیم کلام عرف را بر قواعد نحوی حمل کنیم، قصه فیلسوف مرزبان نامه پیش آید. سپس قصه را نقل کرده است. (ج ۷، ص ۲۶۷).

۱۸- شهید فرموده است: بیع چیزهایی که منفعتی ندارند، همچون حشرات، جایز نیست. علامه فرموده است: وظیفه کتب فقهی ذکر مسائلی است که مردم نمی توانند بفهمند، نه آنچه روشن و واضح است. (ج ۷، ص ۸۱).

۱۹- بنای کلینی در کافی این بوده است که فقط اخبار صحیح را نقل کند (ج ۱، ص ۱۲۵ و ۳۸۲)؛ از این رو اخبار صحیح را در اول باب ذکر می کند و پس از آن، اگر معارضی صحیح السند وجود داشته باشد، نقل می کند و اخبار دیگر را نقل نمی کند. (ج ۴، ص ۲۴). و اگر در مسأله ای، حدیثی نقل نکرد، معلوم می شود در آنجا متوقف بوده است. (ج ۱، ص ۴۶۱)؛ «دأب الکلینی

الاقْتِصَارُ عَلَى نَقْلِ أَخْبَارِ مَخْتَارِهِ فِي مَا يَخْتَارُ فَعَلَّ مَا يَنْقُلُ  
الْمُتَعَارِضِينَ فِي مَا يَخْتَارُ وَأَمَّا يَنْقُلُهَا فِي مَا لَا يَخْتَارُ. (ج ۴، ص ۳۱۷).  
وَأَيْضاً الْكَافِي دَابَّهَ عَدَمَ نَقْلِ الْأَخْبَارِ  
الشَّاذَّةِ. (ج ۴، ص ۶۸).

وَأَمَّا «فَقِيه»، هِرْجِهَ رَا نَقْلَ كَرْدِهَ اسْت، بِهَ أَنْ فَتْوَا  
مِي دَهْد. (ج ۱، ص ۳۸۲). گِرْجِهَ گَاهِي حَدِيثِي رَا نَقْل  
كَرْدِهَ اسْت كِه بِهَ أَنْ فَتْوَا نَمِي دَهْد. (ج ۳، ص ۸). وَچُون  
دَر مَوَارِدِ زِيَادِي عَيْنِ رَوَايَتِ رَا نَقْلَ نَكْرَدِهَ اسْت؛ بَلَكِه  
هَمچُونِ بَسِيَارِي اَز قَدَمَا، فَتْوَا بِهَ مَضْمُونِ أَنْ دَاوَدِهَ اسْت،  
چِه بَسَا اشْتِبَاهَاتِي دَرِ أَنْ رِخِ دَاوَدِهَ اسْت. (ج ۱، ص ۶۴،  
۲۵۲).

وَأَمَّا تَهْذِيبُ: فَيُرْوَى كُلُّ مَا وَجَدَ (ج ۱، ص  
۳۲۵). وَيُرْوَى كُلُّ غَثٍ وَسَمِينٍ. (ج ۲، ص ۲۹) وَ  
۲۳۹). وَدَرِ چَآبِ أَوَّلِ أَنْ شِمَارَةُ صَفْحَاتِ مَغْشُوشِ اسْت  
وَ دَرِ چَآبِ دَوِّمِ مَتُونِ رَوَايَاتِ أَنْ. (ج ۲، ص ۱۱۱).

وَأَمَّا اسْتِصْبَارُ: هِرْجِهَ رَا كِه بِهَ أَنْ عَمَلِ مِي كَنْدِ دَرِ  
أَبْتِدَائِي بَابِ قَرَارِ دَاوَدِهَ وَ أَنْجِهَ رَا كِه بِهَ أَنْ عَمَلِ نَمِي كَنْدِ دَرِ  
بَايَانِ بَابِ بِالْفِظِ «وَأَمَّا» أَوْرَدِهَ اسْت. (ج ۲، ص ۱۱۲).  
رُوشِ شَيْخِ دَرِ تَهْذِيبِ أَنْ اسْت كِه رَوَايَاتِي كِه بِهَ أَنْهَا عَمَلِ  
مِي كَنْدِ مَقْدَمِ دَاوَدِهَ وَ أَنْجِهَ رَا بَدَانِ عَمَلِ نَمِي كَنْدِ مَوْخِرِ  
دَاوَدِهَ اسْت. (ج ۳، ص ۲۹۷-۲۹۸).

۲۰- دَرِ فِقْهِ رَوَايَاتِ زِيَادِي وَجُودِ دَاوَدِهَ كِه مَنحَصِرًا اَز  
عَمَارِينِ مَوْسَى سَابَاطِي نَقْلِ شُدِهَ وَ بِهَ «مُتَفَرِّدَاتِ عَمَارِ»  
اشْتِهَارِ دَارِنْدِ وَ چَنَانچِهَ كَسِي أَنْهَا رَا حِجَّتِ بَدَانْدِ بَسِيَارِي اَز  
مَشْكَلَاتِ فِقْهِي رَا بِهَ سَادِگِي حَلِّ خَوَاهَدِ كَرْدِ. عِلَامَةُ  
شُوشْتَرِي دَرِ مَوَارِدِ زِيَادِي اَز كِتَابِ النِّجْمَةِ رَاجِعِ بِهَ عَمَارِ  
مَطَالِبِي دَاوَدِهَ كِه بَرِخِي اَز أَنْهَا رَا نَقْلِ مِي كَنِيم:

الف: حَقَّقْنَا فِي الرِّجَالِ بَسِيرِ أَخْبَارِهِ [عَمَارِ] عَدَمَ ثَقَّةِ ۱۴  
وَإِنَّ الشَّدُوذَ فِي أَخْبَارِهِ أَكْثَرَ مِمَّا عَلَيْهِ الْعَمَلُ. (ج ۷، ص  
۲۲۵).

ب: وَلَوْ جَمَعْتَ أَخْبَارَهُ الشَّاذَّةَ كَانَتْ كِتَابًا. (ج ۱، ص

(۲۹۶).

ج: أَكْثَرَ أَخْبَارِ عَمَارِ مِنْ هَذَا الْقَبِيلِ مُخَالَفٌ لِمُضْرُورَةِ  
الْمَذْهَبِ. (ج ۴، ص ۱۴۱۰).

د: عَمَارُ حَالِهِ مَعْلُومٌ وَأَخْبَارُهُ الشَّاذَّةُ الْمُخَالَفَةُ  
لِلْمَذْهَبِ أَكْثَرَ مِنْ أَخْبَارِهِ الصَّحِيحَةِ. (ج ۴، ص ۲۰۴).

ه: إِنَّ عَمَارَ أَخْبَارِهِ مِنَ الطَّهَارَةِ إِلَى الدِّيَاتِ شَاذَةٌ  
نَادِرَةٌ. (ج ۳، ص ۲۰۰).

و: أَخْبَارِ عَمَارِ فِي مَا تَقَرَّرَ بِهَ لَيْسَ بِهَا اعْتِبَارٌ. (ج ۱، ص  
۱۴۲ وَ ج ۵، ص ۲۴۲ وَ ج ۷، ص ۲۰۵).

ز: وَ عَمَارٌ وَإِنْ كَانَ فَطْحِيًّا وَ رُوي كَثِيرًا مَا لَا يَعْمَلُ بِهَ  
لَكِنْ فِي مَا لَا اعْرَاضَ عَنْ مَضْمُونِ خَبْرِهِ يَقْبَلُ، فَقَالَ فِي  
العِدَّةِ. (ج ۱، ص ۳۸۰).

ح: «إِنَّ الطَّائِفَةَ كَانَتْ تَعْمَلُ بِخَبْرِ غَيْرِ الْإِمَامِي إِذَا لَمْ  
يَكُنْ لَهُ مَعَارِضٌ وَلَا اعْرَاضٌ». (ج ۳، ص ۱۷۰).

۲۱- رُوشِ ابْنِ اَدْرِيسِ - رَحِمَهُ اللهُ تَعَالَى - اَيْنِ اسْت  
كِه اِگَرِ اِخْتِلَافِي رَا دَرِ مَسْأَلِهِ اِي مَشَاهِدِهَ كَرْدِهَ، قَائِلِ بِهَ  
بِرَاثَتِ شُدِهَ اسْت. حَتَّى اِگَرِ دَرِ أَنْ مَسْأَلِهِ هَفْتَادِ رَوَايَتِ  
صَحِيحِ السَّنَدِ وَجُودِ دَاوَدِهَ بَاشَدِ، هَمِهَ رَا بِهَ خَاطِرِ اَيْنِكِه  
خَبْرِ وَاحِدِنْدِ، كِنَارِ مِي گِذَارَدِ. (ج ۴، ص ۴۲۵).

۲۲- دَرِ كِتَابِ فِقْهِي گَاهِي عِنْوَانِ يَكِ بَابِ رَا  
«بَابِ نَادِرِ»<sup>۱۵</sup> قَرَارِ دَاوَدِهَ اِنْدِ وَ گَاهِي «بَابِ النُّوَادِرِ». عِلَامَةُ  
شُوشْتَرِي دَرِ چَنَدِينِ جَايِ كِتَابِ فَرْقِ اَيْنِ دُورِ اِذْكَرِ كَرْدِهَ وَ  
فَرْمُودِهَ اِنْدِ: گِرْجِهَ مَفِيدِ - رَضْوَانِ اللهُ عَلَيْهِ - قَائِلِ بِهَ عَدَمِ  
جَوَازِ عَمَلِ بِهَ رَوَايَاتِ «ابْوَابِ النُّوَادِرِ» اسْت؛ وَ لِي صَحِيحِ  
اَيْنِ اسْت كِه بِهَ رَوَايَاتِ «بَابِ نَادِرِ» عَمَلِ نَمِي شُودِ وَ  
رَوَايَاتِ «بَابِ النُّوَادِرِ» مَوْرِدِ عَمَلِ وَ فَتْوَا اسْت. زِيْرَا نُوَادِرِ  
جَمْعِ «نَادِرِه» اسْت (بِهَ مَعْنَى اُمُورِ مُمْتَازِ وَ ظَرِيفِي كِه حَكْمِ  
أَنْهَا كَمْتَرِ ذِكْرِ شُدِهَ اسْت) وَ چُونِ غَالِبًا دَرِ مَوَارِدِ خَاصِي ذِكْرِ  
شُدِهَ اِنْدِ وَ قَضَايَا فِي وَاقِعَةِ هَسْتِنْدِ، لِذَا صَدُوقِ أَخْبَارِ عَدَدِ  
سِي رُوزِ بُوْدِنِ مَاهِ رَمَضَانَ رَا دَرِ بَابِ النُّوَادِرِ نَقْلِ كَرْدِهَ اسْت  
وَ اَصْرَارِ بَرِ وَجُوبِ عَمَلِ بِهَ أَنْهَا دَاوَدِهَ. (ج ۱، ص ۷۱ وَ ج

۴، ص ۲۷۳ و ج ۵، ص ۳۱۲ و ج ۶، ص ۲۳۱).

۲۳- اصل، در حجیت اخبار، عمل اصحاب است و سلامت سند، فرع آن است. بنابراین اگر خبری مشهور و ضعیف‌السند با خبر غیر مشهور و صحیح‌السند تعارض کرد، خبر مشهور مقدم است. و اما ترجیح خبر صحیح‌السند بر ضعیف‌السند در جایی است که هر دو از جهت عمل اصحاب یکسان باشند. (ج ۱، ص ۶۵) و لذا بسیارند روایات ضعیف‌السندی که به همین جهت بر روایات صحیح‌السند مقدمند. (ج ۵، ص ۳۸۲). از این رو در متن اخبار باید پیش از سند آنها دقت کرد. (ج ۱، ص ۱۶۸).

۲۴- درباره مستطرفات السرائر فرموده است: «لا عبرة بما ينقل الحلی فیخبط كثيراً». (ج ۲، ص ۱۶۸؛ ج ۳، ص ۳۳۵). در جاهای دیگر نیز درباره ابن ادریس سخن گفته اند؛ از جمله: ج ۷، ص ۲۱۹-۲۲۰.

۲۵- امروزه بسیاری از بزرگان ادعا می‌کنند که چون موازیدی را یافته ایم که اصحاب اجماع از افراد ضعیف روایت نقل کرده اند، لذا به مجرد رسیدن سند به اصحاب اجماع، نمی‌توان گفت که دیگر نیازی به بحث از سند نداریم؛ بلکه باید از روایاتی که اصحاب اجماع از آنها حدیث نقل کرده اند، بحث و تحقیق کرد و فرقی از این جهت بین روایان قبل از اصحاب اجماع و روایان پس از آنها نیست. و اما علامه شوشتری بررسی و فحوص از سند پس از رسیدن آن به اصحاب اجماع - را لازم نمی‌داند و در موارد زیادی - گرچه اصحاب اجماع از افراد ضعیف یا مجهول روایت نقل کرده اند - می‌فرماید: چون راوی آنها از اصحاب اجماع است، اشکالی ندارد و به این روایات اعتماد می‌کند. (ج ۱، ص ۵۰؛ ج ۲، ص ۳۲، ۱۱۳، ۱۸۹؛ ج ۶، ص ۱۷۳؛ ج ۷، ص ۱۹۹).

۲۶- ایشان می‌فرمایند: «اصل حکم به افلاس و حجر بر مدیون از عامه است». (ج ۸، ص ۲۱-۲۳).

چنانچه این مطلب ثابت شود، در حقوق مدنی تأثیر بسیاری خواهد داشت؛ زیرا دادگاهها نوعاً بلکه عموماً، از حکم به حجر به خاطر مشکلاتی که پدید می‌آورد، خودداری می‌کنند و اگر این کلام آیت الله شوشتری ثابت شود، بسیار راهگشا خواهد بود.

۲۷- اگر دو شریک متاعی را فروختند پولی را که هر کدام می‌گیرد دیگری نیز در آن شریک است. معمولاً فقها این مسأله را به همین عنوان مطرح کرده اند و به روایاتی در مورد آن استدلال کرده اند. علامه شوشتری می‌فرماید در این زمینه هیچ روایتی نداریم و شیخ در مبسوط مورد روایات را اشتباه کرده و دیگران نیز از وی متابعت کرده و فرموده اند: «و من الغریب انه لم یفتن لوهم المبسوط الی زماننا احد فی ما اعلم مع کون مخالفته للاخبار واضحاً و من العجیب انهم لم یلاحظوا النهایة و کتب ابی الصلاح و ابن زهرة و الوسيلة بل کلهم تبعوا الحلی فی عنوان المبسوط». (ج ۸، ص ۸۹-۹۱).

۲۸- مغارسه را (یعنی کسی زمین خود را به دیگری دهد برای درختکاری و درختها بین آن دو مشترک باشد)، فقها یا باطل و یا حداقل مورد شبهه قرار می‌دهند، با اینکه بسیار مورد ابتلای مردم است. ولی علامه شوشتری می‌فرماید: حداکثر آن است که دلیلی به خصوص بر صحت آن نداشته باشیم؛ ولی عمومات کتاب و سنت بر صحت آن کافی است. (ج ۸، ص ۱۲۵).

۲۹- در باب اجاره معمولاً کلمه «آجر» را از باب افعال و اسم فاعل آن را «موجر» ذکر می‌کنند. ولی علامه شوشتری فرموده با توجه به اینکه در روایات ضعیفه مضارع آن همیشه «یؤجر» ذکر شده، باید این کلمه از باب مفاعله باشد و اسم فاعل آن مؤجر است، نه موجر. (ج ۸، ص ۱۳۸).

۳۰- تنها جایی که فقیه و تهذیب بر نقل اخبار یک باب اتفاق دارند، «باب الرکالة» است، کما اینکه اینجا تنها



موردی است که شیخ در نهایت بر خلاف روایات فتوا داده است. ولابد هنگام نوشتن این مسأله در نهایت، به روایات مراجعه نکرده است یا توهم کرده که آنها معارض دارند. (ج ۸، ص ۱۶۱).

۳۱- علماء شیعه در قدیم به «اصول اربعمائه» مراجعه می کردند؛ اما پس از تصنیف کتاب کافی، این کتاب را مرجع خود قرار داده و اصول اربعمائه را رها کردند. پس از نوشته شدن فقیه - گرچه این کتاب به اندازه کافی بسط و توسعه نداشت؛ لیکن به جهت داشتن روایات زیادی که در کافی اصلاً ذکری از آنها به میان نیامده است - هر دو مرجع فقها قرار گرفتند. و پس از آنکه تهذیب و استبصار به رشته تحریر درآمد، چون کمتر حدیثی بود که در دو کتاب قبلی باشد و شیخ در تهذیبین ذکر نکرده باشد، این دو کتاب مرجع علما قرار گرفت. و پس از تصنیف وافی - که جمع کننده کتب اربعه بود - علما فقط به همین کتاب مراجعه می کردند. پس از آن به فاصله ای اندک، شیخ حر عاملی - رحمة الله علیه - وسائل الشیعه را، که گردآوری شده از کتب اربعه و غیر آنهاست، نوشت و این کتاب، مرجع فقها قرار گرفت و تا امروز همچنان ادامه دارد؛ شکرالله مساعیهم و جزاهم عن الاسلام خیراً لاسیما الاخیر. و اما کنار گذاردن اصول اربعمائه، زیانهای فراوانی را در پی داشت، و اگر کسی می توانست به آنها مراجعه کند، کاستیهای فقیه و کافی را متوجه می شد؛ همچنان که اگر کسی به کتب اربعه رجوع کند، اشتباهات و سائل بر او روشن می گردد. من کتاب الاخبار الدخیلة را در این باره نوشته ام؛ به استثناء آنچه در ضمن این کتاب دانسته خواهد شد. (ج ۲، ص ۸۷).

در اینجا به صفحاتی از کتاب نجعه که علامه شوشتری نقایص و سائل الشیعه را بیان کرده است، اشاره می کنیم:

ج ۱: ص ۴۷، ۵۴، ۶۴، ۹۰، ۱۲۳، ۲۸۹،

۴۲۱؛ ج ۲: ص ۵۴، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۶۵، ۲۱۳؛ ج ۳: ص ۱۸، ۲۵۵، ۳۱۸؛ ج ۴: ص ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۲۱، ۱۶۰، ۱۷۰، ۲۱۹، ۲۲۶، ۲۲۲، ۴۲۳؛ ج ۵: ص ۱۵، ۲۰، ۱۴۴، ۲۶۱، ۲۵۰؛ ج ۶: ص ۲۴، ۲۶، ۵۹، ۱۰۲، ۲۲۳، ۲۴۲، ۲۴۳، ۳۲۷، ۳۳۲، ۴۱۹، ۴۶۲؛ ج ۷: ص ۴۴، ۸۵، ۹۳، ۱۱۲، ۱۴۲، ۱۷۸؛ ج ۸: ص ۱۰، ۵۲، ۵۹، ۶۹، ۷۱، ۱۰۲، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۲۱، ۱۳۶، ۱۹۶، ۲۲۰، ۲۵۹، ۲۸۶، ۳۰۷، ۳۴۱، ۳۹۲، ۴۰۶ و در بعضی موارد لغزش وافی و وسائل هر دو را متذکر شده است؛ مثل:

ج ۱: ص ۹۳، ۱۳۰؛ ج ۲: ص ۵۵، ۱۰۶، ۱۵۶، ۲۱۶؛ ج ۳: ص ۹۰، ۹۳، ۱۰۴، ۱۴۷، ۱۸۰، ۲۸۶؛ ج ۴: ص ۲۴۴، ۲۷۷؛ ج ۵: ص ۲۵، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۷۶؛ ج ۶: ص ۷۹، ۸۶، ۲۵۹، ۳۹۰؛ ج ۷: ص ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۴۰، ۲۳۷، ۲۳۸؛ ج ۸: ص ۳۰، ۱۲۷، ۲۹۲.

علامه شوشتری نوعاً دقت وافی را در نقل روایات بیشتر از وسائل می داند؛ مثل:

ج ۱: ص ۷۸، ۹۰، ۱۲۳، ۴۱۶، ۴۶۰؛ ج ۲: ص ۱۶۵؛ ج ۳: ص ۳۱۹؛ ج ۶: ص ۳۲۷؛ ج ۸: ص ۱۹۲.

گرچه وافی نیز گاهی در نقل روایات، مرتکب لغزش شده است؛ مثل:

ج ۳: ص ۸؛ ج ۴: ص ۳۱۴، ۳۷۷، ۴۱۹؛ ج ۵: ص ۲۰؛ ج ۶: ص ۷۳، ۳۴۹؛ ج ۸: ص ۳۷۰، ۳۸۸.

گاهی روایاتی را ذکر می فرماید که وسائل و مستدرک هر دو از آن غفلت کرده اند؛ مثل:

ج ۱: ص ۱۲۷، ۴۰۰؛ ج ۴: ص ۱۳۲.

۳۲- متأخرین اصحاب در عمل کردن به اخبار، افراط یا تفریط کرده اند؛ زیرا اخبارین شیعه قائل به وجوب عمل به تمام روایات هستند؛ چه راوی آن امامی یا ثقه باشد یا نباشد و چه اینکه سند حدیث، متصل و یا

منقطع باشد؛ چون آنها اصطلاحاتی را که علامه و محقق اختراع کرده اند حجت نمی دانند. با آنکه قدما، که متصل به عصر ائمه - علیهم السلام - بوده اند، بسیاری از روایات را به جهت ضعف سند، قابل عمل نمی دانستند. سپس موارد زیادی از این قبیل روایات را نقل کرده و فرموده است: اینها را قدما، ضعیف و غیر قابل عمل دانسته اند. (ج ۶، ص ۳۰۰-۳۰۲). و بعضی از متأخرین، فقط توجه به سند داشته و از صحت و ضعف آن بحث می کنند؛ و چه بسا خبر شاذی را که تهذیب یا استبصار در آخر باب ذکر کرده اند، بر خبر مشهوری که در صدر باب نقل شده مقدم می دارند؛ آن هم به این استدلال که آن خبر شاذ، صحیح السند است و این خبر مشهور، ضعیف السند. و این اشتباه است؛ زیرا تهذیبین اخبار صحیحه را در صدر باب و اخبار شاذه را در پایان آن قرار می دهند و از آنها جواب می دهند و قبلاً گفتیم که ملاک در حجیت اخبار، عمل اصحاب است و بررسی سند، فرع آن. سپس می فرماید: شیخ طوسی - رضوان الله تعالی علیه - گرچه در تهذیب و استبصار و جوهی را برای جمع کردن بین روایات متعارضه ذکر کرده است، ولی بعضی از آن توجیهاات، تأویلات بعیدی هستند. و من - بحمد الله - در بسیاری از این موارد متوجه شدم که در یک یا دو روایت متعارض، تحریفی در سند یا متن آنها رخ داده و شواهد آن را ذکر کرده ام و به این طریق تعارض بسیاری از روایات حل شده است و کتاب «الاخبار الدخیله» را به این منظور تألیف کرده ام. (ج ۶: ص ۳۰۰-۳۰۷).

قطعاً مهمترین ویژگی نجهه، همین دقت در نقل روایات است که به این وسیله، تحریفهای روایات را متوجه شده و به این طریق، تعارض روایات زیادی را برطرف کرده است.

الاخبار الدخیله نیز حاصل تحقیقات و بررسیهای مؤلف در روایات است که در ضمن نوشتن نجهه، به آنها

دست یافته است. ۱۵ البته بسیاری از تحریقاتی که در نجهه ذکر شده، در الاخبار الدخیله نیامده است. بعنوان مثال: در جلد ۷، صفحه ۱۱، پس از نقل حدیث «لا باس بیع العذرة»<sup>۱۶</sup> و حدیث «ثمن العذرة من السحت»،<sup>۱۷</sup> فرموده است که: «انما المنفی عن اقوالهم - علیهم السلام - تغیر الرای کالثلاثة و اتباعهم و اما التناقض»<sup>۱۸</sup> فی الکلام فمنفی عن قول کل عاقل ولو کان عامیا ولا حرج علی المجنون فلا بد ان نقول فی مثله بوقوع تحریف فیه و ان الاصل ولا باس بیع غیر العذرة و التحریف فی الاخبار کثیر و قد کتبنا فیه مجلدات ولو ارید استقصاؤها ارتفع عددها. ۹

شاید بتوان گفت کمتر صفحه ای از نجهه است که تحریف یا تصحیف سند یا مضمون روایتی را تذکر نداده باشد؛ به طوری که اگر اینها از این کتاب جمع آوری شوند، خود کتابی مستقل خواهد شد و تبحر مؤلف در کشف این تحریفات به قدری است که صاحب حدس صائب است.

اینک شماره برخی از مجلدات و صفحات کتاب که تحریفهای روایات را مطرح کرده است، ذکر می شود:

ج ۱: ص ۴، ۱۶، ۳۵، ۳۶، ۴۱، ۴۲، ۴۴، ۴۸، ۵۲، ۵۶، ۵۸، ۶۶، ۷۴، ۷۸، ۸۰، ۸۴، ۹۰، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۴۹، ۱۵۸، ۱۷۶، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۹۲، ۱۹۵، ۲۰۴، ۲۱۲، ۲۱۶، ۲۲۲، ۲۳۱، ۲۴۹، ۲۸۳، ۳۰۶، ۳۶۸، ۳۶۹، ۴۱۴، ۴۳۶.

ج ۲: ص ۶، ۱۹، ۳۲، ۵۳، ۹۵، ۱۰۴، ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۳۳، ۱۴۴، ۱۹۸، ۲۰۴، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۸، ۲۲۱، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۹، ۲۵۵، ۲۶۶، ۲۶۸، ۳۱۵، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۶۱، ۳۶۲.

ج ۳: ص ۵، ۷، ۱۲، ۱۶، ۱۸، ۱۹، ۲۹، ۴۴، ۴۸، ۵۰، ۵۲، ۹۴، ۹۶، ۹۸، ۱۲۵، ۱۷۳، ۱۸۴، ۲۳۹، ۲۹۸، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۲۶.

(۲۹۲)

۳۴- انس به اخبار عامه چه بسا باعث شود که انسان اخبار خاصه را ترك كند و به اخبار عامه تمسك نمايد. همچنان كه سيد مرتضى - رضوان الله تعالى عليه - در مسأله انكشاف عدم اهليت امام جماعت به اين لغزش مبتلا شده است. (ج ۳، ص ۳۳۰-۳۳۵).

شيخ انصاری - اعلى الله مقامه - نیز شبيه اين كلام را فرموده است كه: انس ذهن به دقت در مسائل عقلی برای به دست آوردن ملاكات احكام شرعيه، باعث عدم اعتماد و بلکه كنار گذاردن احكام توقيفيه می گردد. ۱۹

۳۵- اصطلاح منجمين آن است كه كسوف را بر خورشيد و خسوف را بر ماه اطلاق می كنند؛ ولی در روايات، كلمه كسوف بر هر دو اطلاق شده است و در هيچ روايتی كلمه خسوف استعمال نشده است؛ نه بر شمس و نه بر قمر. (ج ۳، ص ۲۶). ۲۰

۳۶- موضوع احكام گرچه مطلق مكلف - اعم از زن و مرد - است؛ ولی خطابات در عرف، انصراف به مردها دارند. بنا بر اين تعبير به خلو از دم حيض و نفاس در بسياری از موارد كه در غالب كتب فقهی ذكر می كنند - بدون تقيد به زنها، خنده آور است. لذا اين گونه تعبيرها در آيات و روايات يافت نمی شود. (ج ۳، ص ۱۸۵).

۳۷- در حالی كه عده زيادی از فقها، عربی بودن خطبه های نماز جمعه را لازم و يا لااقل مطابق احتياط می دانند؛ ۲۱ علامه شوشتری می فرمايد: «اگر مستمعين عربی نمی دانند، بعيد نيست خطبه به زبان عربی كافی نباشد؛ زیرا غرض از خطبه، طبق آنچه از حضرت رضا - سلام الله عليه - نقل شده، ۲۲ ترغيب مردم به تقواست و بايد در يك خطبه، حمد و ثنائی خداوند مطرح شود و در خطبه ديگر حوايج و مشكلات و وظائف مردم». (ج ۲، ص ۳۶۷).

۳۸- عجيب ترين اختلاف روايات در سه مورد

ج ۴: ص ۱۱، ۱۳، ۱۵، ۴۱، ۶۷، ۹۵، ۱۲۹، ۱۹۶، ۲۱۶، ۲۳۴، ۲۷۶، ۲۹۴، ۲۹۸، ۳۰۱، ۳۱۴، ۳۲۸، ۳۳۹، ۳۵۱، ۳۵۷، ۳۷۰، ۳۷۱، ۴۲۰.

ج ۵: ص ۸، ۹، ۱۰، ۴۰، ۵۲، ۵۶، ۹۴، ۹۸، ۹۹، ۱۲۹، ۱۳۸، ۱۴۳، ۱۵۵، ۱۷۳، ۱۸۹، ۱۹۹، ۲۷۶، ۳۰۳، ۳۰۶، ۳۸۴، ۳۹۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۲۴، ۴۳۷، ۴۴۴.

ج ۶: ص ۹، ۱۷، ۲۷، ۲۸، ۳۱، ۷۳، ۷۶، ۱۲۶، ۱۴۳، ۱۵۰، ۱۹۰، ۱۹۷، ۲۰۲، ۲۸۱، ۳۵۲، ۴۰۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶.

ج ۷: ص ۷، ۲۲، ۳۲، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۶۹، ۹۰، ۹۴، ۹۶، ۱۱۵، ۱۱۹، ۱۴۰، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۷، ۱۸۹، ۲۰۲.

ج ۸: ص ۷، ۲۱، ۲۲، ۵۴، ۹۵، ۱۱۳، ۱۴۵، ۱۹۲، ۲۱۲، ۲۹۰، ۳۴۱، ۳۶۳، ۴۰۲.

گاهی مصحح كتاب، جناب استاد غفاری نیز تحريفات روايات را تذكر می دهد؛ مثل: ج ۳، ص ۸۷. اگر تمامی مواردی كه ايشان به عنوان تحريف روايات ذكر فرموده اند، صحيح نباشد؛ لااقل بيشتر و يا بعضی از آنها صحيح است. در اين صورت به جهت كثرت موارد تحريف، استدلال به هر روايت صحيح السند بلا معارضی كه وسائل الشيعه نقل کرده است، جايز نيست مگر با مراجعه به نجهه و الاخبار الدخيله. زیرا احتمال تحريف در هر روايتی وجود دارد و اين احتمال آن قدر ضعيف و نادر نيست كه بتوان گفت عقلاء به آن اعتنا نمی كنند؛ مگر آنكه ادعا شود كه هيچ كدام از اين تحريفات تأثيری در استدلال به روايات ندارد.

۳۳- در مواردی كه شيخ طوسی و يا ساير قداما - رضوان الله تعالى عليهم - ادعای اجماع می كنند، مقصودشان اجماع مسلمانان است و نه اجماع خصوص شيعه. (ج ۳، ص ۳۴۱، ۳۴۲). و نزد مؤلف مخالفت معلوم النسب، ضروری به اجماع نمی زند. (ج ۱، ص

است: ۱- احادیث نزح بشر ۲- احادیث قصر در سفر ۳- احادیث رضاع. (ج ۱، ص ۳۱ به نقل از صاحب وسائل).

\*\*\*

در پایان به چند مورد سهوالقلم در کتاب برخورد کردم که متذکر می شوم:

۱- در جلد دوم، صفحه ۱۵، کلامی را از صدوق- رضوان الله علیه- نقل کرده که شب و روز را برابر و هر کدام را دوازده ساعت دانسته است. سپس بر صدوق اشکال کرده که «این فقط در بعض بلاد، آن هم در اول بهار و اول پاییز صحیح است. و باید گفته شود که مجموع شب و روز، بیست و چهار ساعت است و با اختلاف بلاد در شرقی یا غربی بودن، ساعات شب و روز آنها مختلف است.»

البته بهتر بود مرقوم می داشتند: شهرهایی که عديم العرض هستند، در تمام ایام سال، روز آنها دوازده ساعت و شب نیز دوازده ساعت است. اما در روز اول بهار و اول پاییز (اعتدال ربیعی و خریفی)، اکثر قریب به اتساق بلاد دنیا شب و روز آنها یکسان (دوازده ساعت) است. و اختلاف شب و روز شهرها مربوط به اختلاف در شرقی یا غربی بودن آنها نیست؛ بلکه مربوط به کمی یا زیادی عرض آنها و اتحاد یا اختلاف آن شهرها با جهت خورشید است. مثلاً اگر هر دو (یعنی خورشید و بلد) شمالی باشند، روز بلند می شود و اگر بلد شمالی و خورشید جنوبی یا بالعکس، روز کوتاه می شود. ۲۳

۲- هر گاه راوی مسأله ای از امام- علیه السلام- سؤال کند، به امام، مسؤل و به آن مسأله، «مسؤل عنه» گفته می شود. جوهری در صحاح (ج ۵، ص ۱۷۲۳) گفته است: «سألته الشیثی و سألته عن الشیثی». ولی در نجعه چندین مورد به اشتباه، امام را مسؤل عنه نامیده است. (ج ۲، ص ۱۱۱؛ ج ۳، ص ۱۲۸؛ ج ۴، ص ۳۹).

در حالی که باید «مسؤل» گفته می شد. ۳- کلمه «فرغ» باید با حرف جر «من» استعمال شود، نه با «عن». بنابراین مواردی که تعبیر «مفروغ عنه» استعمال شده (مانند ج ۱، ص ۱۳۴؛ ج ۴، ص ۲۹۱ و ۳۴۶؛ ج ۵، ص ۹۲ و ۱۸۹؛ ج ۶، ص ۳۷۳ و ۴۴۵)، ناصواب است و باید «مفروغ منه» گفته شود. البته این، اشتباهی مشهور است و چندان جای خرده گیری نیست.

۴- در مقام اثبات اینکه هیچ علمی متوقف بر دانستن منطق نیست، مرقوم داشته اند که اگر منطق از اشتباه در فکر جلوگیری می کرد، باید اختلافات تمام ادیان و مذاهب، بلکه تمام نزاعها برطرف می شد. (ج ۶، ص ۲۸۹).

ولی این کلام، تمام نیست؛ زیرا اولاً هیچ منطقی نگفته است که نفس مسائل منطق جلو اشتباهات را می گیرد؛ بلکه تصریح کرده اند که مراعات قواعد منطق ممانع از اشتباه است. ۲۴ (تعصم مراعاتها الذهن عن الخطأ فی الفکر). ثانیاً اشتباه در فکر یا معلول اشتباه در هیئت یا ماده قیاس است و مراعات مسائل منطق اشتباهات مربوط به هیئت قیاس را برطرف می کند، نه اشتباهات مربوط به ماده را.

در پایان ذکر این خاطره را درباره علامه شوشتری بی فایده نمی دانم که گرچه اینک کمتر کسی یافت می شود که مقید به انجام شانزده رکعت نافله ظهر و عصر باشد؛ ولی تقریباً چهار سال پیش که توفیق زیارت آن استاد را داشتم، مشاهده کردم که ایشان با آن ضعف و کهولت سن که برای رفتن به مسجد دو نفر زیر بغل او را گرفته تا به محراب رسانند، شانزده رکعت نافله ظهر و عصر را ایستاده به جای می آورد. و فی ذلک فلیتنافس المتنافسون.

در پایان سلامتی و طول عمر این بزرگ مرد علم و تحقیق را از درگاه احدیت مسألت دارم. همچنین باید

سپاسگزار جناب استاد آقای علی اکبر خفاری - دامت  
افاضاته - بود که با همت والای خود این اثر فقہی سودمند  
را احیا کرده اند. امید است بقیه آن نیز هر چه زودتر منتشر  
شود.

#### پانوشتها:

- ۱- کیهان فرهنگی، سال ۲، شماره ۱، ص ۲.
- ۲- همان، ص ۱۸.
- ۳- نشر دانش، سال ۴، شماره ۲.
- ۴- «النجمة (بالضم): طلب الکلام فی موضعه». قاموس، ماده نجع، ص ۹۸۹.
- ۵- کیهان فرهنگی، سال ۲، شماره ۱، ص ۴، با اندکی تصرف در تحریر.
- ۶- کفایة الاصول. (قم، مؤسسة آل البيت)، ص ۱۹۳، ۹۵، ۲۱۵، ۲۳۳، ۳۸۵.
- ۷- مصباح الفقیه - کتاب الطهارة. ص ۷۸؛ التتبیح فی شرح العروة الوثقی. ج ۴، ص ۲۸۹.
- ۸- تهذیب الاحکام باب التیمم و احکامه. ج ۱، ص ۲۰۵، حدیث ۶۸. کتاب من لا یحضره الفقیه. باب التیمم، ج ۱، ص ۵۸، حدیث ۴.
- ۹- کفایة الاصول. ص ۳۷۷؛ مصباح الاصول. ج ۲، ص ۵۰۶.
- ۱۰- کتاب الحج تقریرات بحث فقه آیت الله محقق داماد به قلم آیت الله جوادی آملی - مذللہ ایام افاضاته - ج ۱، ص ۳۰۱.
- ۱۱- شرح لمعه. ج ۲، ص ۳۰۲.
- ۱۲- الفروع من الکافی. ج ۵، ص ۲۰۸، ۲۱۳.
- ۱۳- شرح لمعه. ج ۳، ص ۲۳۳ - ۲۳۶.
- ۱۴- گرچه آیت الله خویی - دام ظلہ العالی - در معجم رجال الحدیث (جلد ۱۲، صفحه ۲۶۳) فرموده اند که هیچ اشکالی در وثاقت عمار بن موسی نیست؛ و لکن دقت نظر علامه شوشتری روشن است؛ زیرا از مضمون و محتوای روایات قلدر و مترلت روایت را می توان به دست آورد. همان گونه که در عظمت کمیل بن زیاد - رضوان الله تعالی علیه - همین بس که هر چه نقل کرده، همه از غرر کلمات حضرت وصی - علیه السلام - و از اسرار ولایت است. (رک: مجموعه مقالات استاد آیت الله حسن زاده آملی، ص ۶۳). لذا شاذ و نادر بودن روایات عمار بلکه مخالف مذهب بودن آنها - که این گونه روایات از او کم نیست - خود دلیل بر ضعف او است.

۱۵- در کافی و فقیه، ۲۸ باب به عنوان «باب نادر» ذکر شده و مجموعاً دارای ۶۸ روایت است و عنوان ۵۲ باب «باب النوادر» است که مجموعاً ۱۰۵۵ روایت در آنها نقل شده است.

۱۵- طبق نقل جناب استاد خفاری از علامه شوشتری. آینه پژوهش، ش ۳، ص ۶۳. بنابراین گرچه شروع به تالیف نجعه قبل از اخبار الدخیله بوده است و خود مؤلف محترم نیز در مصاحبه با کیهان فرهنگی فرموده است: «در حین کار [تالیف نجعه] با اشکالات و ناهماهنگیهایی در کتابهای وسائل، فقیه، تهذیب و استبصار روبرو شدم که مرا به تالیف اخبار الدخیله واداشت»؛ و لکن چون موقع تبیض نجعه، اخبار الدخیله چاپ شده بود، در چند جای نجعه، نام اخبار الدخیله را ذکر کرده است از جمله: ج ۲، ص ۱۸۷؛ ج ۳، ص ۳ و ۲۹۸؛ ج ۶، ص ۳۰۷ و ۳۱۷.

۱۶- تهذیب الاحکام. ج ۶، ص ۳۷۲، ح ۲۰۰.

۱۷- همان، ح ۲۰۱.

۱۸- اشاره است به کلام شیخ در تهذیب (ج ۶، ص ۳۷۳) که فرموده تناقض در کلام ائمه - علیهم السلام - وجود ندارد.

۱۹- فرائد الاصول (رسائل). چاپ جدید، ج ۱، ص ۲۱.

۲۰- در بحار الانوار (ج ۵۲، ص ۲۰۷) در باب علام الظهور، این حدیث را نقل کرده است: «آیتان بین یدی هذا الامر خسوف القمر لخمس و خسوف الشمس لخمسة عشر». ولی این حدیث در کمال الدین (ج ۲، ص ۶۵۵) این گونه نقل شده است: «خسوف القمر لخمس و خسوف الشمس... و در غیبت نعمانی (ص ۱۸۲) این حدیث را نقل کرده و اصلاً کلمه خسوف ندارد: «انکساف القمر لخمس تبقی و الشمس لخمس عشرة».

۲۱- صلاة الجمعة. آیه الله شیخ مرتضی حائری - ص ۲۴۰.

۲۲- حلل الشرایع. ص ۲۶۵، باب ۱۸۲، ج ۹؛ عیون اخبار الرضا. ج ۲، ص ۱۱۱، باب ۳۳، ح ۱.

۲۳- مختصر اطلاع این جانب از این گونه مباحث از برکات و آثار تدریس استاد حضرت آیت الله حسن زاده آملی - ملأ الله ایام افاضاته - است که روزهای تعطیلی و استراحت و آسایش خود را به تدریس دروس ریاضیات و هیت اختصاص داده و با وجود کسالت و کهنلت، همچنان نستوه و بی وقه و مشتاقانه تدریس را ادامه می دهند.

۲۴- شرح منطوق منظومه. ص ۷؛ شرح شمسیه. ص ۱۲؛ شرح مطالع.

ص ۱۲؛ شرح اشارات. ج ۱، ص ۹.